

سعدی چه قشنگ سروده:

شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد
تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد
عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت
به کجا رود کیوتر که اسیر باز باشد
ز محبتت نخواهم که نظر کنم به رویت
که محب صادق آن است که پاکباز باشد
به کرشمهٔ عنایت نگاهی به سوی ما کن
که دعای درمندان ز سر نیاز باشد
سخنی که نیست طاقت که ز خویشتن بپوشم
به کدام دوست گویم که محل راز باشد
دگرش چو بازبینی غم دل مگوی سعدی
که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد...

علوی:

یلدا

گر اناری می خری خندان بخر

تا دهد خنده ز دانهٔ او خبر

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

از او یست شادی از او یست زور

خداوند کیوان و ناهید و هور

بنا داریم به مناسبت پایان گرفتن فصل برگ ریزان و جشن آغاز زمستان از شب زایش خورشید یعنی یلدا بگوییم. یلدا شبی است. همراه با شوق و شور و شادی. شب اولین روز زمستان. و یکی از آیین‌هایی که ریشه در میراث کهن ما ایرانیان دارد. "یلدا" واژه ایست سریانی به معنای میلاد. در گذشته این شب را با میلاد مسیح ع "25 دسامبر" تطبیق می کردند. (هرچند برخی از پژوهشگران این نکته را رد می کنند اما به هر روی برخی این باور را داشته اند) و به همین سبب هم در منابع و به ویژه در شعر شاعران ما نیز این باور منعکس شده

در نگاه شاعران یلدا

پس بدن‌یست بنیم شاعران شیرین سخن پارسی گوی در شعرشان از یلدا و این جشن چگونه بهره گرفته اند. بارقه های امید را در شعر قآانی بنگریم که چگونه از پس یلدای تیره بیرون می آید::

با طلعت رای گیتی افروزت

خورشید برآید از شب یلدا

و مسعود سعد سلمان نیز نیک اندیشی پادشاه را که روشنی برای مردم می آورد و روز دشمنان را چونان شب یلدا تیره و تاری می کند، اینگونه توصیف می شود::

کرده خورشید صبح ملک تو

روز همه دشمنان شب یلدا

و ادیب الممالک فراهانی چراغانی و روشنای جشن یلدا را اینچنین وصف می کند که شدت روشنایی اش پرندگان شب را فراری می دهد:

برافروخت درشام یلدا چراغ

صف باغ پرداخت از بوم و زاغ

و همانگونه که اشارت بر دم تحمل تیرگی شب دراز یلدا چون به روشنای زایش خورشید می انجامد آسان می شود به قول سعدی شیراز:

هنوز با همه دردم امید درمان است

که آخری بود آخر شبان یلدا را

و یا دیگر جای که می گوید::

باد آسایش گیتی نزند بردل ریش

صبح صادق ندمد ناشب یلدا نرود

سنایی که از شاعران سده ششم است می گوید:

به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی

که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

و یا درقصابد ناصر خسرو (سده ی چهارم) می خوانیم که می گوید:

چون دوگوا گذشت بر آن دعوی

آنگاه راست گوی بود گویا

گرزی توقول ترسا مجهول است

معروف نیست قول توزی ترسا

او ، بردوشنبه، تو ، برآدینه

تولیل قدرداری واو، یلدا

و اما جشن همان یسن است که (دراوستا به معنای نیایش) به دو معنی به کار می رود. یسنه به معنی یک مراسم مذهبی بسیار مهم در آیین زرتشتی یا یکی از نسک های اوستا ست که در این مراسم مذهبی خوانده می شود این نام از ریشه ی ایرانی (یاز) و در زبان اوستا (پرستش) و ارزانی کردن قربانی است. واژه "یشتن" از زبان پهلوی و جشن در پارسی گرفته شده است. یسن نیز از همین ریشه است (ابراهیم پور داوود کتاب یسن)

،جشن ها همراه با نیایش رقص و پایکوبی برگزار می شده .به خصوص برگرد آتش به راز و نیاز با خدا نیز می پرداختند و در مواجهه با پدیده های عالم خلقت که دستی توانا و غیبی را در کار پدیدار می دیدند. پس برای شکر گزاری از آن نیروی غیبی شادمانی می کردند و سرود می خواندند. نیاکان ما برای بسیاری از روزهای سال و ماه آیین های شادی را برگزار می کردند. و این در کتیبه های به جامانده از دوران های کهن بسیار دیده شده. و از آن جمله، در کتیبه های دوران هخامنشی چنین می آید که: اورمزد خدای بزرگست که برای بشر شادی را آفرید..

شادمانی و جشن بخشی از هویت ایرانی ست. و برای پاس داشت اش می بایست کوشید. جشن های فصلی آفرینش، گاهان بارها گفته می شد.

گاهانبار هریک از جشن های ششگانه سال در ایران باستان بوده .

همه از خوان بذلش شاد گشتند

مر آن را جمله گاهنبار یشتند

(در دهخدا و فرهنگ سخن به نقل از جهانگیری این بیت آورده شده و من در دیوان شاعران جستجویم برای یافتن شاعر به جایی نرسید).

گاهنبار یا گاهبار هردو دارای یک معنی است آن شش روزی است که خدای تعالی عالم را در آن آفرید.

به فر فریدون و رخس نهنگ

به گاه گهنبار هوشنگ شنگ

و تقسیم بندی این گاهنبارها بدین گونه است:

گاهان باریکم که از 11 تا 15 اردیبهشت برای آفرینش آسمان

گاهان باردوم "تیر" برای آفرینش آب

گاهان بار سوم "شهریور" برای آفرینش زمین

گاهان بار چهارم "پاییز" برای آفرینش گیاهان

و گاهان بار پنجم "دی" برای آفرینش جانوران

و گاهان بار ششم "اسپند" برای آفرینش "انسان" و این روز نیز به مناسبت خلقت انسان بسیار گرامی بوده است و اما گزشته گان ما باغم و اندوه میانه خوبی نداشتند. و حتی برای درگذشته گانشان شیون نمی کردند.

و اینجا سخن از گاهان پنجم است و این انجمن به مناسبت ورود به دی آراسته و پیراسته شده است. دی در فرهنگ ایران آفریننده هستی ست. دراوستا، تهوش یا ددوه یا ددوشو در زبان پهلوی پارسی عهد هخامنشی "داتر" یا "داتار" و یا "دادار" یا همان آفریدگار ثبت شده است. در این ماه هشت جشن برگزار می شده که پس از نوروز بیشترین جشن ها دردی ماه بوده.

جشن روز اول با نام اهورا مزدا،

شب اورمزد آمد و ماه دی

ز گفتن بیاسای و برداری

و سه جشن روزهای هشت و پانزده و بیست و سه دی با نام دی پیوند داشت. و در آن روزگاران این روزها را تعطیل می کرده اند. ویلدا در پیوند با اولین روز دی بود. و خرم روز گفته می شد. چه را که فردای این شب دراز تولد خورشید را شاهد بودند. و در این روز پادشاه بی تکلف و خارج از هرگونه تشریفات بامردم دیدار می کرد (جشن ها و آیینهای ایران ابوالقاسم آخته انتشارات اطلاعات 1385).

"یلدا" بلندترین شب سال و شب آغازین سرامست بنابراین برای کاستن از این سرما و درازنای این شب تیره که گویا آسمان نیز تیره تر می شود. دل های گرم مردمانی رامی خواهد که بامهربانی برگرد نماد روشنی، گرما و تعالی و پاکی یعنی آتش گرد هم آیند و با سرور و شادمانی با نزدیکان خود دیدار کنند و از ذخیره محصولات خشک، در آغاز فصل خاموشی طبیعت و خواب گیاهان از همدیگر پذیرایی کنند. زمانی برگرد آتش و بعد ها دور کرسی و شنیدن قصه ها و احوال گذشته گان از زبان بزرگترها (پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها). تا این شب طولانی به سر آید صبح روشن امید باتلا لوء خورشید خودنمایی کند. و وارد روزهای دراز تر و روشنتر بشوند. این آتش و پاکوبی و خرمی و سرزندگی و آن تنقلات نیروبخش، چون بادام، پسته، گردو، مویز و کشمش که همه پراز انرژیست برای کار و تلاش و مقابله با سرما و پلیدی اهریمن. نگاه نمادین زیبایی را در ذهن ایجاد می کند. و بر مبنای اساطیر ایرانی مظهری از قوای ایزدی محسوب می شده (جشنها و آیینهای ایرانی)

شب یلدا این طولانی ترین شب سال نقطه ی پایان تاریکی هاست که فردای آن روز با آمدن نور و روشنایی و گرمی چهره طبیعت و انسان ها دگرگون می شده است. شبی که فرشته ی مهر متولد شده و روشنایی را تقدیم زمین کرده و بر اهریمن پلیدی غالب شده است. و طبیعی است که مردم با نگاهی نمادین از حالات و دگرگونی های طبیعت برداشت هایی اسطوره ساز داشته باشند.

یلدا در میان قدیمی ترین اقوام آریایی مورد احترام بوده. و در جشنها عنصر اصلی مهرورزی و شادمانی نقش اساسی داشته است..

شادی

همیشه خردمند امیدوار

نجوید به جز شادی از روزگار

هر چند گاهی در ادبیات ارزشمند پارسی به اشعاری بر می خوریم که حاکی از غم زدگیست. برای مثال این شعر شفیق بلخی که می گوید:

- اگر غم را چو آتش دود بودی
- جهان تاریک بودی جاودانه
- در این عالم سراسر گریز کردی
- خردمندی نیابی شادمانه•

. اما فرهنگ عمومی حاکم بر شعر و ادب پارسی گواهی دیگر می دهد به شعر جاودانه حکیم توس بنگرید

که بر عکس او خردمند را شادمان می خواهد و نه غمگین

چو روزی به شادی همی بگذرد

خردمند مردم چرا غم خورد :

دل از داوری ها بپرداختند

به آیین یکی جشن نوساختند

و یا آنجا که می گوید:

ز شادی خروشیدن آراستند

کلاه کیانی ببیراستند

و یا آنجا که فرخی سیستانی می گوید:

اگر زین پیش تن بودم کنون پاکیزه جان گشتم

به تن شادی کند شادی که شادی را روان گشتم

و امیر معزی که می گوید:

همگی شادی جان است و گرانی غم دل

بفروشم غم دل باز خرم شادی جان

و مولانا که سرآمد عارفان است دایم در طرب است طرب اندر طرب اندر طرب است.

تو چو عقلی ما مثال این زبان

این زبان از عقل دارد صد بیان

تو مثال شادی و ما خنده ایم

که نتیجه شادی فرخنده ایم

و یا در غزلیات پرشورش که همه شادی و شیدایی ست

توباشی خنده و یار تو شادی

که بی شادی دهان کس نخندد

: و یا

دهان آفرینش باز مانده

از آنروزی که دیدستش به شادی

: او خود را و امدار این طرب و شادی می ببند از این روست که می گوید:

مرا عهدی ست با شادی که شادی آن من باشد

مرا قولی ست با جانان که جانان جان من باشد

آفرین به این نگاه ژرف و نغز که در صدد بستن پای غم است برای رسیدن به شادی:

شا باش که پای غم ببستی

صد گونه در طرب گشادی

وبی تردید هر شبی آستن روزی ست که باید به آن امید داشت. به این معنا که پس از هر سختی گشایش و راحتی خواهد بود و در متن مقدس قرآن نیز می آید که:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

پس [بدان که] با دشواری آسانی است (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

آری با دشواری آسانی است (آیات 5 و 6 سوره الشرح))

"و این همان است که قرآن برای انتشار امید و دفع و رفع ناامیدی که دشمن خطرناکی ست به ما یاد آور می شود.

"و حلاج چنین اش بیان می کند:

• وعده یسر پس از عسر بود در قرآن

• طلعت نوروز، بعد از شب یلدا بینی

• روزی نو و روشن که پس از شب تیره یلدا پیش رو داریم

او خدایی ست که بندگان را امید وار می خواهد. "لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِ اللَّهِ" و یا "لَا تَيْسُوهُ مِنْ رَحْمَتِ اللَّهِ"

• و بدین سبب است که نیاکان ما با انس با همین نماد ها و اتفاقات در مسیر زندگی پیرامونی اسطوره ها شان را می ساختند و آنها را با تغییراتی نگاه می داشتند رسم و آیینی بر آن می افزودند و یا از آن می کاستند. چنانچه امروزه به دلیل زندگی شهری و آمدن برق و گاز و...

کمتر آتشی افروخته می شود و کرسی ها هم جمع شده (مگر در روستاها و شهر های کوچک) و امروزه بخاری های گازی و برقی و شوفاژ جای آن را گرفته است..

• ای خوش آن آتش رخشنده کز آینه صبح

• می برد شعله آن رنگ شب یلدا را

• به گمانم نیاکان ما آتش را نمی پرستیدند بلکه پرستش در نگاهشان پاس داشتن مخلوقی از مخلوقات خداوند یکتا بود.

به معنای پرستیدن مراقبت و معنی پرستار نیز از همین واژه گرفته شده .

و نگاهبان آتش را پرستار می گفتند. و در شاهنامه حکیم توس فردوسی نیز چنین می آید :

چو دیدند گردان گو پور شاه

خروش آمد و برگشادند راه

پرستار با مجمر و بوی خوش

نظاره برو دست کرده به کش

زیرا نیاکان ما بت پرست و آتش پرست نبوده اند بلکه به دلیل ویژگی های آتش که گرما نور و پاکی و میل به بالا نگاه نمادین ارجمندی را به آتش می داد که قابل تامل بود و افروختن آتش کاری دشوار بود . پس نیاز به مراقبت و پرستاری داشت تا خاموش

نشود. وهرکس نیاز داشت از آن آتش برای برافروختن آتشی دیگر مدد می گرفت. خداوند در قرآن نیز ما را به پدیده های عالم توجه می دهد

از جمله دعوت به نگرش و تفکر پیرامون زمین و آنچه از آن بر می آید. "افرايتم ما تحرثون" آیه 63 و همینطور آتش که برای نگرش به آن تاکید شده: "افرايتم النار التي تورون " آیانگریسته اید به آتشی که می افروزید. سوره واقعه آیه 71)

ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ

آبادرختش را شما به وجود آورده اید. ویا سوگند هایی که خداوند به زیتون وانجیر یاد می کند وبه ستارگان وخورشید و...این دعوت به بصیرت ونگرش برای کشف رموز پدیده ها ی طبیعت و تسلط بر آنها بوده. تا دریچه ای رو به تعقل و دانایی و روشنایی ذهن و روشن بینی باشد..

• به هرروی این مردم مردمی شاد بودند که به سلامت تن و روانشان بسیار اهمیت می دادند.و جشن و شادمانی پیوسته بازندگیشان قرین بود.وما نیز "یلدا"این یادگار نیاکانمان را گرامی می داریم و به شما نیز این شادمانی وجشن را خجسته باش می گویم و برایتان از آن یگانه ایزد دانا دانایی و دلگرمی وگسترش محبت و صمیمیت ،مهر ورزی و دوری از خشونت وسلامت تن و روان و روشنی آرزو می کنیم.شاد وخوش وخرم باشید . باشد که چیزی بر آگاهیتان افزوده شده باشد.یلدایتان خجسته باد.

ای خداجان را تو بنما آن مقام

کاندرو بی حرف می روید کلام

عبدالحسین علوی

